

انتخاب‌ها در میانه آتش و خون

واکنش‌های متناقض چهره‌های سینمایی و مدنی برخوردار از شهرت بین‌المللی در دوران جنگ



فرید ناصر

فیلمساز و پژوهشگر سینما

جنگ اسرائیل و ایران سرشار از اتفاقات مختلف درونی و بیرونی است. تعدادی از این موارد نیازمند نگاهی عمیق و ظریف و آسیب‌شناسی دقیق است. از بی‌اعتنایی بسیاری از مشاهیر گرفته تا امضای بیانیه‌هایی توسط اشخاص مشهور ایرانی در سطح بین‌الملل، برای تضعیف ووادار به استعفا کردن حاکمیت ایران. در تاریخ ۲۶ خردادماه ۱۴۰۴ هفت نفر از فعالان حقوق بشری و مدنی ایران، که در میان آنها دو فیلمساز مشهور (جعفر پناهی و محمد رسول‌اف) حضور دارند، بیانیه‌ای امضاء کردند که در آن خواهان توقف غنی‌سازی اورانیوم توسط ایران و کناره‌گیری حاکمیت و فراهم‌آوردن گذار از جمهوری اسلامی شدند. اینکه آیا در شرایط جنگی، این‌گونه موضع‌گیری‌ها میهن‌پرستانه یا غیرمیهن‌پرستانه دسته‌بندی می‌شوند یا نه و اینکه چه چیزهایی باعث شده این افراد به این سطح از واکنش برسند، نیازمند بررسی است. درگیری‌های جهانی، تاکنون شخصیت‌های برجسته را وادار به گرفتن تصمیماتی کرده که میراث آنها را شکل داده است؛ از میهن‌پرستی سرسختانه گرفته تا همکاری‌های بحث‌برانگیز یا انحراف. این بررسی، ماهیت چندوجهی این تصمیمات را روشن می‌سازد و به انگیزه‌ها و فشارهای پیچیده‌ای که افراد در دوران تحولات عظیم اجتماعی با آن روبه‌رو بودند، اذعان می‌کند.

❖ روایت دوگانه

عدم آگاهی عمومی اولیه درباره فعالیت‌های مقاومت، در تضاد با حرفه سینمایی، نشان می‌دهد که چگونه روایت‌های سلبریتی‌ها گاهی اوقات می‌توانند تاریخچه‌های عمیق‌تر و شخصی‌تر شجاعت‌را تحت‌الشعاع قرار دهند، که تنها با بازنگری تاریخی به‌طور کامل مورد ق‌دردانی یا مذمت قرار می‌گیرند. عموم مردم و رسانه‌ها اغلب چهره‌های عمومی مشهور در سطح بین‌الملل را در زمان تحولات سیاسی و اجتماعی، بر تاریخچه‌های شخصی، به‌ویژه زمانی که آن تاریخچه‌ها شامل اقدامات خطرناک زمان جنگ باشد، ترجیح می‌دهند. صنعت فیلم فرانسه در دوران اشغال نازی‌ها با سرکوب شدید روبه‌رو شد که منجر به دو واکنش مهاجرت یا مقاومت پنهانی گردید. بسیاری از کارگردانان، بازیگران و تک‌نویس‌های برجسته فرانسوی، مانند رنه کلر، ژان رنوار، ژاک ماکس اوفولوس، ژاک فیدر و ژولین دوویویه، فرار کردند یا مهاجرت نمودند. دیگران تصمیم گرفتند از درون مقاومت کنند. کمیته آزادی سینمای فرانسه (CLCF)، یک شبکه مخفی که در سال ۱۹۴۳ توسط ژان پل لو شائو تشکیل شد، فعالانه در برابر اشغال مقاومت و فعالیت‌های مبارزان مقاومت را فیلم‌برداری می‌کرد و فیلم‌نامه‌ها و ادبیات مرتبط با فیلم را که تأیید نشده بودند، منتشر می‌نمود. در مورد رنه کلمان، فیلم او «نبرد ریل» که در سال ۱۹۴۵ تحت شرایط بسیار خطرناک و با استفاده از بازیگران غیر حرفه‌ای تکمیل شد، به طرز قدرتمندی کارگران راه‌آهن فرانسه را در حال مبارزه با نازی‌ها به تصویر کشید. رنه کلمان جوایز بین‌المللی برجسته‌ای دریافت کرد. او در سال ۱۹۴۶ برای «نبرد ریل»، اولین فیلم بلندش پس از سال‌ها ساخت مستند، جایزه بین‌المللی هیئت داوران جشنواره فیلم کن را دریافت کرد. او همچنین در سال‌های ۱۹۴۶ و ۱۹۴۹ برنده جایزه بهترین کارگردانی کن کرد و در سال ۱۹۵۲ برنده شیر طلایی جشنواره فیلم ونیز شد.

واکنش دوگانه صنعت فیلم فرانسه (مهاجرت در برابر مقاومت داخلی) اشکال متنوع سرپیچی در برابر اشغال را

در روزهایی که ایران درگیر جنگ با اسرائیل است، تنها یک نکته کافی است تا هنرمند یا کنش‌گر مدنی، با پینشی که دارد در سمت درست تاریخ میهن، تمامیت ارضی، جان مردم و امنیت روانی به میان می‌آید، به وضوح مشخص است که در کجا باید ایستاد

نشان می‌دهد، جایی که حتی ادامه خلق هنر، به‌ویژه هنری که به طور آشکار جنگ را به چالش می‌کشید، به نوعی از مقاومت تبدیل شد. انتخاب بین فرار و ماندن برای مقاومت، استراتژی‌های متفاوتی را برای حفظ یکپارچگی هنری و امنیت شخصی تحت یک حکومت سرکوبگر منعکس می‌کند. تصمیم کلمان برای فیلم‌برداری «نبرد ریل» در طول جنگ، یک اقدام شجاعانه بود که فیلمسازی را به ابزاری فوری برای مستندسازی تاریخی تبدیل کرد و تحسین بین‌المللی قابل توجهی را پس از جنگ برای او به ارمغان آورد. حمایت در زمان جنگ تنها به سلبریتی‌های غربی محدود نمی‌شد؛ هنرمندان و روشنفکران در سراسر کشورهای متفقین به‌طور قابل توجهی، اغلب از طریق آثار خلاقانه یا خدمت مستقیم نظامی، مشارکت داشتند. بسیاری از بازیگران بریتانیایی نیز در طول جنگ جهانی دوم در ارتش خدمت کردند. از جمله می‌توان به کریستوفر لی (افسر اطلاعاتی نیروی هوایی سلطنتی)، شان کانری (نیروی دریایی سلطنتی)، ریچارد برتون (ناوبری نیروی هوایی سلطنتی)، مایکل کین (ارتش)، الک گینس (نیروی دریایی سلطنتی ذخیره داوطلب) و دیوید نیون (سرویس هوایی ویژه - SAS، انجام مأموریت‌های خطرناک پشت خطوط دشمن) اشاره کرد. خدمت آنها به هنر پس از جنگ‌شان اصالت و عمق بخشید. مشارکت گسترده هنرمندان و روشنفکران در سراسر کشورهای متفقین، چه از طریق نبرد مستقیم، تبلیغات یا مقاومت پنهان، نشان‌دهنده درک جهانی از ظرفیت منحصر‌به‌فرد آنها برای شکل دادن به افکار عمومی، تقویت روحیه و مستندسازی تجربه انسانی جنگ است، که مشارکت‌های آنها را فراتر از نقش‌های نظامی سنتی ضروری می‌سازد. الگوی روشنی از ورود چهره‌های فرهنگی به نقش‌هایی بسیار متفاوت از حرفه‌های معمولشان وجود دارد. این نشان‌دهنده درک اجتماعی است که نفوذ و مهارت‌های آنها برای وحدت ملی، جنگ روانی و حفظ روایت درگیری حیاتی بود و آنها را به دارایی‌های کلیدی، هر چند غیرمتعارف، تبدیل می‌کرد.

❖ پیچیدگی انتخاب‌های زمان جنگ

از طرفی دیگر موارد پیچیده و اغلب بحث‌برانگیز افرادی مطرح است که به‌دلایل مختلف، به‌عنوان همسو با نیروهای دشمن یا ترک‌کننده کشورهایشان تلقی می‌شوند. انگیزه‌ها، خود اقدامات و پیامدهای پایدار بر اعتبار و حرفه آنها قابل تأمل است. مفهوم «همکاری» در زمان جنگ مملو از ابهامات اخلاقی است. برای هنرمندان و چهره‌های عمومی، اغلب شامل حرکت در مسیر بنفای شخصی، جاه‌طلبی شغلی و همسویی ایدئولوژیک تحت فشار شدید و انحراف، اغلب ناشی از سرخوردگی سیاسی یا ترس از آزار و اذیت بوده است.

الگوی انحرافات برجسته از بلوک شوروی در زمینه‌های مختلف، اغلب با خطرات شخصی بزرگ، سرکوب ایدئولوژیک و سیاسی فراگیر در این سیستم‌ها و نقش قدرتمند افراد در به چالش کشیدن روایت‌های رسمی در طول جنگ سرد را برجسته می‌کند. تعداد و تنوع بالای افراد منحرف فهرست شده نشان می‌دهد که انحراف یک پدیده منفرد نبود، بلکه یک واکنش سیستماتیک به واقعیت‌های زندگی تحت حاکمیت شوروی و بلوک شرق بود. انگیزه‌ها، از ترس پاکسازی‌ها تا شاهد بودن فجایع، هزینه انسانی شدید توتالیتاریسم را برجسته می‌کند.

انگیزه‌های پشت اقدامات زمان جنگ توسط چهره‌های عمومی طیف پیچیده‌ای را تشکیل می‌دهد، که نشان می‌دهد انتخاب‌ها به‌ندرت صرفاً قهرمانانه یا صرفاً شورورانه بودند، بلکه اغلب ترکیبی از اعتقادات شخصی، عمل‌گرایی حرفه‌ای یا درگیری‌ها بوده‌اند. این گونه روشن می‌شود که یک انگیزه واحد به‌ندرت رفتار پیچیده زمان جنگ را توضیح می‌دهد. درک این

چهره‌ها مستلزم اذعان به هم‌گرایی این عوامل است و فراتر از قضاوت‌های اخلاقی ساده به تفسیری تاریخی ظریف‌تر می‌پردازد.

پذیرش یا عدم‌پذیرش این چهره‌ها پس از جنگ، رابطه پیچیده‌ای را بین رفتار زمان جنگ و میراث عمومی پایدار یا ناپایدار آنها را آشکار می‌کند، جایی که خدمت فعال میهن‌پرستانه اغلب منجر به احترام فراینده می‌شود، در حالی که همکاری، بسته به ماهیت و قدرت فرد، به درجات مختلفی از پیامدهای عمومی و حرفه‌ای، از تیرنه کامل تا لکه ننگ اخلاقی پایدار، منجر خواهد شد. این امر نشان می‌دهد که درک عمومی و شدت پیامدها تنها براساس اقدامات نیست، بلکه براساس شهرت، نفوذ و فضای سیاسی و اجتماعی غالب پس از جنگ نیز هست.

❖ جوایز بین‌المللی و حافظه تاریخی

جوایزی مانند نخل طلای کن و صلح نوبل، به‌صراحت مشارکت‌های زمان جنگ را به‌رسمیت می‌شناسند و این اقدامات را در حافظه تاریخی تثبیت می‌کنند. وجود جوایز حرفه‌ای متعدد برای چهره‌هایی مانند رسول‌اف و پناهی، به‌رغم وابستگی‌های بحث‌برانگیزشان در زمان جنگ، سؤالاتی را در مورد چگونگی تقاطع اشکال مختلف به‌رسمیت شناخته شدن و اینکه آیا شایستگی هنری را می‌توان از رفتار اخلاقی جدا کرد، مطرح می‌کند. جوایز بین‌المللی نه‌تنها به‌عنوان به‌رسمیت شناخته شدن دستاوردها عمل می‌کنند، بلکه ابزارهای قدرتمندی در شکل‌دهی حافظه تاریخی هستند، که به‌طور انتخابی جنبه‌های خاصی از زندگی یک فرد را برجسته می‌کنند. برای چهره‌هایی با جوایز معتبر که در سمت مقابل میهن و مردم می‌ایستند، پس از جنگ می‌تواند به‌عنوان نوعی تصمیم اجتماعی برای نادیده گرفتن میراث هنری یا مدنی تفسیر شود.

❖ نتیجه‌گیری

در روزهایی که ایران درگیر جنگ با اسرائیل است، تنها یک نکته کافی است تا هنرمند یا کنش‌گر مدنی، با پینشی که دارد در سمت درست تاریخ بایستد. در جایی که صحبت از حفظ میهن، تمامیت ارضی، جان مردم و امنیت روانی به میان می‌آید، به‌وضوح مشخص است که در کجا باید ایستاد. امید به هرگونه عبور از حاکمیت در شرایطی که کشوری خارجی آن را برامیان تعیین تکلیف کند صرفاً خطای شناختی از وضعیت است. در طول تاریخ گروهی فعالانه‌از میهن خود حمایت کردند و گروهی دیگر به انحراف کشیده شدند. انتخاب‌های این افراد برجسته، هر چند عمیقاً شخصی بودند، پیامدهای عمومی و تاریخی قابل توجهی داشتندوانگیزه‌های پشت این تصمیمات طیف وسیعی را دربرمی‌گیرد. میراث این چهره‌ها همچنان در حال تکامل است، که با افشاجاری‌های تاریخی جدید و تغییر ارزش‌های اجتماعی شکل می‌گیرد. درحالی‌که برخی انتخاب‌ها عمل واضح‌قهرمانی یا اشتباه تاریخی هستند، بسیاری دیگر مانند سکوت در زمان اضطراب، در فضایی اخلاقی مبهم قرار می‌گیرند که یک دسته‌بندی ساده را به چالش می‌کشد و نیازمند درک تاریخی ظریفی است. این بررسی نشان می‌دهد که شهرت و نفوذ یک فرد می‌تواند به‌طور قابل توجهی بر نحوه درک اقدامات او در زمان جنگ و پیامدهای بعدی آن تأثیر بگذارد. درنهایت جوایز بین‌المللی نه‌تنها دستاوردها را به‌رسمیت می‌شناسند، بلکه نقش مهمی در شکل‌دهی حافظه تاریخی ایفا می‌کنند و گاهی اوقات به بازسازی منفی یا تداوم تجلیل از چهره‌هایی کمک می‌کنند که اقداماتشان در زمان جنگ ممکن است با بررسی دقیق‌تری مواجه شود. این پیچیدگی‌هایادآور مداوم این نکته است که تاریخ‌فرآیندی پیوسته از تفسیر و ارزیابی مجدد است.

❖

۴- در برابر روندهای فراینده نظامی‌گری، خشونت ساختاری، نقض حقوق بشر و بی‌ثبات‌سازی جهانی، همبستگی اجتماعی علمی نباید دهید

۵- در کنفرانس‌های رباط و دهللی، به‌طور ویژه تشدید جنگ و نظامی‌گری در خاورمیانه و تهدیدهای صلح، جان و زندگی ساکنان این منطقه را مورد تأمل و بررسی قرار دهید.

در پایان تأکید می‌کنیم که دفاع از صلح و کرامت انسانی نه محدود به مرزهاست، نه به دولت‌ها. دفاع از مردم، جامعه و ارزش‌های انسانی وظیفه‌ای است مشترک میان همه ما. ما آماده‌ایم برای هرگونه گفت‌وگو، تبادل علمی و همکاری مشترک گام برداریم.

با احترام و امید به صلح، انجمن جامعه‌شناسی ایران و اتحادیه انجمن‌های علوم اجتماعی ایران

روایت جنگ

روایت در زمانه زخم

چرا هنوز باید گفت و نوشت؟



محسن سلیمانی‌فاخر

منتقد و نویسنده

در میانه حملات وحشیانه اسرائیل، آن‌گاه که دیوارها فرومی‌ریزند، خانه‌ها ویران می‌شوند و انسان‌ها پاره‌پاره می‌شوند، این پرسش تلخ و تکرارشونده در جان ما طنین می‌افکند: آیا گفتن دیگر معنایی دارد؟ آیا در زمانه این‌همه جنایت و بی‌پناهی، نوشتن و روایت کردن، تنها یک بازی بی‌ثمر با کلمات نیست؟

پاسخ ما این است: دقیقاً اکنون، گفتن واجب‌تر از همیشه است زیرا روایت، تنها سلاح بازمانده ماست؛ همان سلاح بی‌خون اما عمیق که در دل خود حقیقت را حمل می‌کند. روایت، آن زبانی است که میان ما و فراموشی فاصله می‌اندازد. میانجی انسان بودن است، اثباتی بر اینکه هنوز زنده‌ایم، هنوز می‌بینیم، هنوز انسانیم.

در جهانی که استبداد، اشغال و ماشین جنگ، در پی تپهی‌کردن ما از درون‌اند، در پی بریدن ما از خود، دیگران و معنای زندگی‌اند، تنها قصه است که می‌تواند به انسان یادآوری کند: «تو انسانی» و این، جمله کوچکی نیست. این، معنای مقاومت است.

حمله اسرائیل فقط یک رویداد نظامی نیست؛ یک جنایت تاریخی است که باید ثبت شود، به یاد سپرده شود و از دل آن حماسه مردم و خیانت مهاجمان به جهانیان بازگو گردد؛ قصه کودکانی که در آغوش مادرانشان جان دادند، قصه مردمی که در نیمه‌شب زیر آوار ماندند، قصه بازماندگانی که با داستان خالی، درد را بلند کردند و جهان را مخاطب قرار دادند.

نوشتن از این زخم، سخن گفتن از این سوگ تنها ثبت تاریخ نیست؛ بلکه مقاومت در برابر فراموشی و تحریف حقیقت است. این همان کاری است که هنر، ادبیات، سینما و روزنامه‌نگاری باید انجام دهند. نه برای حل فوری بحران‌ها، که برای حفظ کرامت انسان‌ها.

روایت کردن در عین حال، دریچه‌ای به همدلی است. وقتی قصه‌ها از درد مردم می‌گویند، همبستگی میان انسان‌ها را احضار می‌کنند. این همدلی فقط تسلی نیست؛ نوعی نیروی سیاسی و اخلاقی است که می‌تواند وجدان‌های جهان را بیدار کند. اگر نمی‌توانیم با سلاح از مظلومان دفاع کنیم، می‌توانیم با زبان، با روایت، با همدلی، دیوارهای بی‌تفاوتی را فروبریزیم.

امروز روایتگری وظیفه اخلاقی هر انسانی است که نمی‌خواهد انسانیت را ببازد. هر صدایی که از رنج مردم بگوید، خاری است در چشم انکارکنندگان. سندی است بر بیداد و چراغی است برای آیندگان. با قصه‌گویی از جان‌باختگان و بازماندگان و با روایت همدلی‌ها و مهرورزی‌های مردم، با بازگو کردن صحنه‌هایی از کنار هم بودن، شفقت کردن و امید دادن در دل تاریکی، ما از آخرین مؤثرترین سلاح انسانی‌مان بهره می‌گیریم. این سلاح، نه انفجار دارد و نه ویرانی؛ اما قدرتی دارد به‌مراتب ژرف‌تر؛ قدرت زنده نگه‌داشتن حقیقت، زنده نگه‌داشتن انسانیت. در جهانی که با بی‌رحمی و خشونت به‌سوی تکه‌تکه کردن پیوندهای انسانی می‌رود، همین روایت‌های مهر و همدلی، واپسین سنگر در برابر سقوط کامل اخلاق و معنویت‌اند.

برای هر جان‌باخته باید قصه‌ای بسازیم؛ قصه‌ای که بماند، روایت شود، شنیده شود و به تاریخ سپرده شود. عددها فراموش می‌شوند؛ «۱۰۰ نفر شهید شدند» در حافظه نمی‌ماند.

اما داستان آن معلمی که جان باخت چون کلاس را رها نکرد، آن خبرنگاری که تا لحظه آخر کنار مردم ماند، آن خانواده‌ای که زیر بمباران هم کنار هم ماندند و مقاومت کردند، این‌هاست که ماندگار می‌شود. ما با بعدسازی، رنج را بی‌چهره می‌کنیم؛ اما با قصه‌سازی، به هر چهره، هویتی انسانی، خاطره‌ای روشن و جایگاهی در وجدان جمعی می‌بخشیم. وظیفه ما این است که اجازه ندهیم این چهره‌ها در سایه‌ی آمار و تیترا‌ها گم شوند.